

ساختار سازی در نظام مولود

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا



حوزه علمیه مادر انقلاب است؛ اما هنوز نتوانسته است برای خود جایگاهی رسمی، حتی در نظام آموزشی کشور ترسیم کند. این حاصل سخن حمید پارسانیا، عضو حقیقی شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس کمیسیون حوزوی آن است که اعتقاد دارد ترسیم درست این جایگاه تنها از خود حوزه برمی آید. او متولد مشهد و دانش آموخته و استاد حوزه و دانشگاه است و در فقه و اصول، عرفان، حکمت و علوم اجتماعی، صاحب درس و اثر است.

جایگاه حوزه در ساختار نظام رسمی در تاریخ معاصر به چه صورت بوده است؟

سخن از جایگاه حوزه در نظام آموزشی، به گونه ای مرتبط با پرسش مأنوس ارتباط حوزه با دانشگاه و آموزش و پرورش است. این پرسش از چند جهت قابل طرح است؛ یکی وضعیت حقوقی حوزه و آموزش های آن و جایگاهی که در مناسبات و قوانین موجود دارد. دیگری وضعیت عینی و واقعی حوزه و میزان تطابق آن با ظرفیت قوانین و مقررات و نیز نگاه تاریخی و پیشینه ای است که لازمه نگاه جامع به وضعیت فعلی است.

تحولاتی که در قالب قوانین و مقررات انجام می شود، گاه سریع و گاهی بطیء است؛ ممکن است خیلی سیال باشد و هر روز تغییر کند. گاهی موافق شرایط روز است و گاهی نه، گاه برای بسط شرایط موجود است و گاهی برای کنترل آن. ما از نظر مقررات چند مقطع داریم؛ یک مقطع مربوط به ابتدای مشروطه

تا انقلاب اسلامی است. مقطع دیگر، دو دهه اول انقلاب است و مقطع سوم، دهه اخیر است که با دخالت شورای عالی انقلاب فرهنگی و تصویب آیین نامه ها و مقررات مربوطه، تحول بزرگی رقم خورد.

از دوران پهلوی، آموزش های حوزوی از نظر حقوقی و قوانین اجتماعی، به صورت غیررسمی درآمد و در طول دوران رضاخان نه تنها غیررسمی بود، بلکه منع هم می شد. اجازه تداوم این آموزش های غیررسمی راتنها به مجاری و افراد خاصی محدود کرده بودند و بهانه شان هم این بود که می خواهند آن را به نظم درآورند! امام می فرمود که قصد آن ها نظم نیست؛ بلکه حذف حوزه است. آن ها هیچ گاه رسمیت حوزه را نپذیرفتند و جایگاهی نیز در آموزش های رسمی کشور نیافت.

البته تلاش داشتند تا بعضی از آموزش های حوزوی را در حاشیه آموزش های رسمی کشور بپذیرند و جایگاهی به نام دانشکده معقول و منقول در نظر گرفتند. در دوران پهلوی

دوم هم طرح دانشگاه بزرگ اسلامی مطرح شد که آقای نصر در پی اجرایش بود و تلاش داشتند علامه طباطبایی را هم به عنوان ریاست آن مطرح کنند که ایشان نپذیرفته بود.

این در حالی است که تاپیش از مشروطه، نظام حوزوی در واقع تنها نظام آموزشی مرجع و رسمی کشور بوده است. در این باره قوانین مضبوطی در نظام های پادشاهی آن دوره وجود نداشته، اما به طور کلی مرکزیت آموزشی جهان اسلام در حوزه های علمیه بوده که از یک انسجام نسبی برخوردار بوده است؛ هر چند به تناسب وضعیت فرهنگی و اجتماعی هر دوره، شاهد قبض و بسط هایی هم بوده است.

یعنی یک رسمیت نانوشته داشته است؟

در واقع آن چه به عنوان قانون و مقررات در جامعه رسمیت پیدا می کرد، خروجی های همان نظام آموزشی حوزوی، یعنی فقه بود.

اما در ابتدای مشروطه شاهد نوعی رسمیت حوزه در ایجاد هیئت نظارت مجتهدان بوده ایم...

آن ها در واقع بخشی از خروجی های حوزه علمیه بودند که در قوانین جایگاهی پیدا کردند؛ این غیر از رسمیتی است که یک نظام آموزشی می تواند داشته باشد. یعنی مدارج رسمی ای که نظام آموزش عمومی

کشور دارد و برای همه دستگاه ها شناخته شده است، برای حوزه وجود نداشته است. تعدادی مجتهد با معرفی مراجع به مجلس معرفی می شدند و در حقیقت امضای مراجع، کار نظام آموزشی را انجام می داد!

حوزه تا قبل از مشروطه جایگاه طبیعی خودش را داشت و پس از مشروطه و به ویژه در دوره رضاخان که سیستم آموزشی جدیدی شکل گرفت، سیستم آموزشی حوزه به حاشیه رانده شد، در مقررات آموزشی جایگاهی برایش تعریف نشد و بلکه موانع فراوانی هم در برابرش ایجاد کردند.

فکر می کنم نقطه شروع آن از ایجاد دارالفنون و ورود آموزش های جدید بوده است...

شکل گیری آموزش های مدرن از دوره دارالفنون بوده است؛ و پس از آن با رشدیه ها و نظایر آن، نظام های نوین آموزشی در مقابل آموزش های پیشینی که حوزه ها در کانون آن بوده اند، شکل می گیرد. مکتب خانه هایی که به آموزش قرآن و بوستان و گلستان و مانند آن می پرداختند.

یادم هست قبل از دبستان که در مشهد به مکتب می رفتیم؛ فعالیت ها پنهانی و در خانه ها بود و ممنوعیت داشت. پاسان ها را می گماشتند که برخورد کنند! علاوه بر این موانع فیزیکی، موانع فرهنگی و اجتماعی دیگری هم در راه تداوم نظام آموزشی